



27 دسامبر 2013

داکتر سید عبدالله کاظم

## ابن خلدون (اعجوبة علم و دانش در جهان اسلام)

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد یکی از نوابغ و دانشمندان کم نظیر و متبحر عرب و جهان اسلام است که نه تنها در تاریخ، بلکه در اقتصاد، سیاست، علم الاجتماع، فرهنگ، دین، ادب و بشر شناسی مقام برجسته و بی بدیل دارد. او در رمضان سال 732 هجری قمری (27 می 1332 میلادی) در تونس در یک خانواده ای سرشناس و حاکم اندلسی متولد شد. علوم متداول را نخست از پدر آموخت و هنوز هژده سال داشت که پدر و مادرش در اثر مرض مدش و با وفات کردند و از آن پس او به دنبال دانش و سیاست سرگردان شهرها شد. زندگی او تا سالهای متمادی دستخوش نشیب و فراز های فراوان گردید، گاهی در صریر مقام و عزت قرار گرفت و زمانی هم در عقوبت و مشکل دچار شد، زیرا در آن زمان تاخت و تازهای آزمندان قدرت سخت دامنگیر ساحات اندلس و تونس و مغرب گردیده بود.

ابن خلدون در میان آنهمه عروج ها و سقوط های حکمرانان و سلاطین آن مناطق گیر ماند و در کوره سیاست و تاریخ باجهان بینی شگرف پخته شد، چنانکه در آن عصر مثل و ماندنی نداشت. او پس از دو دهه فعالیت های سیاسی با خستگی از آنهمه فتنه و آشوبها به سیر آمد و در صدد آن شد تا زندگی آرام و بدون اضطراب را پیشه کند و به مطالعه و تحقیق بپردازد. او به این منظور به اندلس برگشت، ولی دیری نگذشت که مقهور و مغضوب سلطان آنجا گردید و در قلعه «ابن سلامه» در الجزایر کنونی که هنوز هم خرابه های آن قلعه با عظمت به مشاهده میرسد، برای چهار سال مجبور به اقامت گردید. در این وقت ابن خلدون چهل و دو سال عمر داشت و در آنجا کتاب معروف خود را نوشت بنام «مقدمه ابن خلدون» که بعد ها بسیار شهرت یافت. پس از آن به تونس برگشت و در سایه لطف سلطان آنجا صاحب مقام و منزلت گردید. او در تونس از یکسو به تدریس پرداخت و از سوی دیگر برای تکمیل کتاب تاریخ خود دسترسی به منابع و مأخذ پیدا کرد و پس از اكمال، آنرا به سلطان تونس تقدیم نمود.

در اینوقت ابن خلدون به پنجاه سالگی رسیده بود که آرزوی سفر حج کرد و با کشتی از تونس به مصر آمد، ولی موجبات سفر حج فراهم نشد و در قاهره ماندگار گردید. وقتی خانواده خود را از تونس به مصر خواست، کشتی در میانه راه دچار طوفان شد و خانواده ای او همه غرق شدند. پس از این فاجعه ابن خلدون تنها ماند و همه نیروی خود را در مصر به تدریس و شغل قضاً گذشتاند و از کاری به کاری دیگر گماشته شد. زبان فصیح و دانش فراوان و شدت عمل در مسند قضاً از یکطرف او را بیشتر به شهرت رسانید و از طرف دیگر برای او دشمنانی را نیز بار آورد.

ابن خلدون در این مدت به تألیفات بیشتر پرداخت و فصول جدید را در کتاب تاریخ خود افزود و مباحث مربوط به تاریخ مشرق را توسعه داد و برخی قسمتها را در کتاب «مقدمه» اضافه کرد که بعد از اكمال، نسخه ای آنرا به سلطان مصر هدیه داد و هم از او خواست تا نسخه دیگر را به سلطان مغرب «ابو فارس عبدالعزیز» بفرستد.

ابن خلدون در سال 789 هجری (1378 میلادی) به حجاز و سپس به قُدس و در سال 803 هجری به دمشق سفر کرد که در آن هنگام تیمور لنگ بر حلب استیلا یافت و ابن خلدون جریان استیلا تیمور و جنگ او را با سلطان مصر و همه خرابکاری های تیمور به تفصیل در قید قلم آورد. سپس او به مصر برگشت و تا پایان زندگی به نوشتن و بررسی آن وقایع در کتاب «ترجمه زندگی» خود مصروف گردید، تا آنکه در سال 808 هجری ملک الموت به سراغش آمد و چراغ زندگی اش را خاموش کرد و به قول نویسندگان معاصرش در قاهره در مقبره صوفیه مدفون گردید. متأسفانه اکنون نشانی از قبر او در آنجا دیده نمیشود و اما او از خاطره مردم تونس هرگز فراموش نشده و خانه ای را که محل تولدش بود، حالا به مدرسه بنام «اداره علیا» اختصاص داده اند و در نزدیکی آنجا مسجدی قدیمی قرار دارد که میگویند ابن خلدون در آن مکتب درس خوانده است.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکني دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

تنها کتاب مهمی که از تألیفات ابن خلدون برای ما باقی مانده است همانا تاریخی است که نام دراز دارد و با اختصار به «کتاب العبر» شهرت یافته و به تعبیر خود مؤلف مشتمل بر یک مقدمه و سه کتاب است: کتابی که اکنون به «مقدمه ابن خلدون» معروف گشته در حقیقت همان مقدمه و کتاب نخستین العبر است. العبر در هفت مجلد نوشته شده که کتاب دوم، سوم، چهارم و پنجم آنرا ابن خلدون بنام «کتاب دوم» نامیده و مشتمل بر تاریخ عرب، تاریخ اسلام و تاریخ مشرق میباشند. کتاب ششم و هفتم که مؤلف آنرا «کتاب سوم» خوانده مشتمل بر تاریخ بربر و مغرب است که کتاب هفتم بنام «التعریف» با شرح حال مؤلف خاتمه می یابد. باید خاطر نشان کرد که کتاب «العبر» فقط یک بار چاپ شده ولی کتاب «مقدمه» چندین بار طبع گردیده است.

کتاب «مقدمه ابن خلدون» در اوایل قرن 19 توجه علما و دانشمندان اروپا را به خود معطوف کرد و بزودی به زبانهای فرانسوی، آلمانی و انگلیسی ترجمه گردید و از آن به بعد هر یک درباره اهمیت آن مقالات، رسالات و کتب فراوان نوشتند که از این طریق ابن خلدون در اروپا و جهان شهرت بسزا کسب کرد.

دانشمند آلمانی «همر Hammer» ضمن انتشار مقاله در سال 1822 درباره زوایای تاریخ اسلام به بعضی نظریات ابن خلدون اشاره کرده و او را «منتسکیوی عرب» لقب داده و افزوده است: «مقدمه ابن خلدون از مهمترین تألیفاتی است که در پایتخت دولت عثمانی شهرت دارد و از کتبی است که کلیه رجال و وزیران و امرا و عموم روشنفکران و کارکنان دستگاه های مختلف دولت عثمانی آنرا مطالعه میکنند.»

پس از آنکه جلد اول مقدمه در سال 1862 و دو جلد دیگر آن تا سال 1878 به زبان فرانسوی ترجمه و به چاپ رسید، مورد توجه بیشتر دانشمندان غرب قرار گرفت و همه از نبوغ این متفکر بزرگ عرب سخت در شگفت شدند و دریافتند که ابن خلدون بر بسیاری از محققان اروپائی در آراء و نظریات با ارزش و مهم سبقت داشته است. آنها فکر میکردند که دانشمند «ویکو Vico» نخستین کسی بود که فلسفه تاریخ را در اوایل قرت 18 زیر بحث برده، ولی پس از انتشار مقدمه ثابت شد که ابن خلدون اینکار را سه و نیم قرن قبل از او مطرح کرده بود و به گفته کولوزیو Colosio «ابن خلدون نخستین نویسنده است که در جهان در موضوع فلسفه تاریخ بحث و تحقیق را آغاز کرده است.»

دانشمندان غرب گمان میکردند که اوگوست کانت نخستین بار جامعه شناسی را پایه گذاری نموده و اصول آنرا بر مبنای علمی استوار ساخته است، در حالیکه پس از انتشار «مقدمه» جامعه شناسان غرب فهمیدند که ابن خلدون چهار و نیم قرن قبل از اوگوست کانت این دانش را بنیاد گذاری کرده بود. دانشمند امریکائی ناتانیل شمیت N. Schmidt در سال 1930 در رساله بنام «ابن خلدون، مورخ و جامعه شناس و فیلسوف» می نویسد: «اگر متفکرانی که در این قرون اخیر دانش جامعه شناسی را بنیان گذاری میکردند، به مقدمه ابن خلدون دست می یافتند، از حقایقی که وی پیش از آنان کشف کرده و شیوه های که این نابغه عرب سالیان دراز پیشتر از آنها ابتکار کرده بود، بسی بهره ها می بردند و میتوانستند در این دانش نوین سریعتر و بهتر پیشرفت کنند». همچنان بسا نظریاتی را که مارکس، ژان باتیست سی و باکونین در زمینه های اقتصاد سیاسی و عدالت اجتماعی و جامعه شناسی در اواسط قرن نهم بیان کردند، ابن خلدون قبلاً در قرن چهاردهم آنرا در «مقدمه» تذکار داده بود، طوریکه نظریات ابن خلدون درباره نقش کار و مالکیت و مزد او را از دانشمندان پیشقدم اقتصاد معرفی میکند.

تاین بی Toynbee — مورخ معروف جهان در کتاب «مطالعه در تاریخ» که جلد ششم آن در سال 1939 در آکسفورد به نشر رسید، بکرات از ابن خلدون نام می برد و او را از «هوشمندان و نوابغ» می شمارد و به چگونگی نوشتن «مقدمه» و اینکه ابن خلدون آنرا در دوره اعتزال از امور سیاسی و در عالم تنهایی در قلعه ابن سلامه نوشته می افزاید که: «مرد فعالی که به انزوا پناه برده بود، سرانجام تغییر شکل داد و بصورت فیلسوف جاودانی در آمد که قدرت اندیشه او در ذهن هر کس که مقدمه را بخواند، همواره زنده می ماند» و می نویسد: «ابن خلدون در پیشگفتاری که برای تاریخ عمومی خود نوشته، به درک و تصور و ابداع فلسفه ای برای تاریخ نایل آمده است که بدون شک در نوع خود از بزرگترین کارها بشمار میرود، فلسفه ای که با هر عقل و در هر زمان و مکان قابل تطبیق می باشد.» برای درک عمق فکری و فلسفی ابن خلدون میخوام بعضی از نمونه هایی کوتاه از شیوه تحقیق و بررسی او را در اینجا اقتباس کنم که البته این چند سطر از دو جلد قطور کتاب مقدمه، همچو قطره ای از یک دریای خروشان خواهد بود :

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

ابن خلدون در باب اینکه «ستم اعلام کننده ویرانی اجتماع و عمران است» (صفحه 552 — جلد اول) چنین می نویسد: «باید دانست که تجاوز به اموال مردم، آنرا از بدست آوردن و باور کردن ثروت ناامید می سازد، زیرا می بیند در چنین شرایطی سرانجام هستی شان را به غارت می برند و آنچه را بدست می آورند، از ایشان می ربایند و هرگاه مردم از دست آوردن و تولید ثروت نا امید شوند، از کوشش و تلاش در راه آن دست بر میدارند. تجاوز به هراندازه باشد، به همان نسبت رعایا از کوشش در راه بدست آوردن ثروت باز می ایستند، چنانکه اگر تجاوز بسیار و عمومی باشد و به همه راههای کسب معاش سرایت کند، آنوقت مردم به علت ناامیدی از پیشه کردن انواع حرفه ها و وسائل کسب روزی دست از کلیه پیشه ها و هنرها برخواهند داشت...»

«آبادانی و فراوانی بازار های یک دیار تنها درپرتو کار و کوشش مردم برای مصالح زندگی و پیشه ها است که پیوسته مردم در این راهها در تکاپو و تلاش اند و به همین سبب اگر مردم در راه معاش خود کوشش نکنند و دست از پیشه ها بردارند، بازار های اجتماع و آبادانی بی رونق و کاسد میشود و احوال متزلزل میگردد و مردم در جستجوی روزی از آن سرزمین رخت بر می بندند و درنواحی دیگر که بیرون قلمرو و فرمانروائی آن ناحیه است، پراکنده میشوند و در نتیجه جمعیت آن ناحیه تقلیل می یابد و شهر های آن از سکنه خالی میشوند و شهرستانهای آن ویران میگردد و پریشانی و نا بسامانی آن دیار به دولت سلطان هم سرایت میکند، زیرا دولت برای اجتماع به منزله صورت است که وقتی ماده آن تباهی پذیرد، خواه ناخواه صورت هم تباه میشود...»

«مقصود اینست که پدید آمدن ویرانی و نقصان در اجتماع به علت ستمگری و تجاوز... در فرجام ناسازگاری آن به دولتها باز میگردد و نباید گمان کرد که ستمگری چنانکه مشهور است، تنها عبارت از گرفتن ثروت یا ملکی از دست مالک آن بدون عوض و سبب است، بلکه ستمگری مفهوم کلی تر ازین دارد و هرکس ثروت یا ملک دیگری را از چنگ او بر باید یا او را به بیگاری گیرد یا به ناحق از وی چیزی بخواهد یا او را به ادای تکلیف و حقی مجبور کند که شرع آنرا واجب نکرده، چنین کسی ستمگر است. بنابراین خراج ستانانی که به ناحق خراج میگیرند و آنانیکه بعنوان خراج به غارت رعیت می پردازند و کسانیکه مردم را از حقوق شان باز میدارند و کلیه غاصبان املاک به هر نحوه ای که باشد، همه اینها ستمگرانند و فرجام بد همه آنها به دولت باز میگردد، زیرا اجتماع و عمران که به منزله ماده دولت بشمار میرود، ویران میگردد و آرزو های از مردم آن رخت بر می بندد و باید دانست که مقصود شارع از تحریم ستمگری همین حکمت و فلسفه است...»

ابن خلدون در صفحه 359 کتاب مقدمه در باره «حقیقت سلطنت» می نویسد:

«پادشاهی و تشکیل دادن دولت برای انسان پایگاهی طبیعی است، زیرا در فصول گذشته ثابت کردیم که ممکن نیست بشر به زندگانی و موجودیت خود ادامه دهد، جز در پرتو اجتماع و تعاون برای بدست آوردن روزی و دیگر ضروریات خویش. و هرگاه اجتماعات برای انسان حاصل آید، ضرورت اقتضا میکند که با یکدیگر روابط گوناگون برقرار سازند و نیازمندیهای خویش را برآورند و هم برحسب آنکه در طبیعت حیوانی انسان ستمگری و تجاوز بیکدیگر سررشته است، ناگزیر هریک دیگری دست درازی میکند تا حاجات خود را به زور از وی بستاند و دیگری بر مقتضای طبیعت خشم و نام و ننگ و اقتضای نیروی بشری در این باره پیش گیری میکند و سرانجام کار به کشمکش و زد و خورد و جنگ منجر میگردد و جنگ باعث هرج و مرج و خونریزی و نابودی نفوس بشمار میشود و فرجام کار به انقراض نسل بشر منتهی میگردد، درحالیکه بقای نسل از چیزهایی است که خدای سبحانه به محافظت اختصاص داده است. پس بقای نوع بشر به حالت هرج و مرج و بی سرو سامانی و نداشتن حاکمی که مانع تجاوز آنان بیکدیگر باشد، محال و امکان ناپذیر است. و بدین سبب بشر به حاکمی که مانع دست درازی یکی ب دیگری باشد، نیازمند است...»

«اگر سلطان در کیفر دادن مردم قاهر و سختگیر و در امور نهانی ایشان کنجکاو باشد و گناهان ایشان را برشمرد، آنوقت بیم و خواری مردم را فرا میگیرد و سرانجام به دروغ و مکر و فریب پناه میبرند و بدان خو میگیرند و فساد و تباهی به فضایل اخلاقی آنان راه می یابد. و چه بسا که در نبرد گاهها و هنگام مدافعه از یاری سلطان دست میکشند و به سبب فساد نیت ها، امر نگهبانی کشور روبه تباهی میرود و چه بسا که به علت این وضع غوغا کنند و سلطان را به قتل برسانند و در نتیجه دولت به تباهی میگردید و حصار کشور ویران میشود... ، ولی اگر سلطان نسبت به رعایا بامهر و ملاحظت رفتار کند و از بدیها و جرایم ایشان بگذرد، همچون مردمی به خواب رفته، در برابر وی آرام می شوند و او را پناهگاه خویش میسازند و مهر وی را در دل می نشانند و هنگام پیکار با دشمنان او جانسپاری میکنند و

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

در نتیجه امور کشور از هرسوی بهبود می یابد. و اما توابع حسن رفتار عبارت از نعمت دادن به رعیت و مدافعه از حقوق ایشان است، زیرا حقیقت پادشاهی هنگامی کمال می پذیرد که سلطان از رعیت دفاع کند و نعمت بخشیدن و احسان سلطان به رعایا از جمله شرایط رفیق (دوستی) و همراهی به ایشان و مراقبت در امور معاش (اقتصاد) مردم است و این امر یکی از اصول مهم رعیت نوازی و دلجوئی آنانست.»

«مقدمه ابن خلدون» در زبان فارسی به وسیله دانشمند ایرانی محمد پروین گنابادی ترجمه شده و بار اول در سال 1336 شمسی در ایران از طرف شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در دو جلد و جمعاً 1400 صفحه به طبع رسیده که تا اکنون بیش از هفت بار تجدید چاپ شده است. مترجم در آغاز شرحی مبسوطی بر آثار و احوال ابن خلدون در بیش از 40 صفحه نوشته که خواننده را با نشیب و فراز های زندگی ابن خلدون و اینکه او چگونه در سیاست پخته شده و پس از انزوا به تحقیق و تألیف آثار پرداخته است، آشنا می سازد. واقعاً وقتی یک خواننده ژرف این کتاب را باز کند و یک صفحه آنرا بخواند، آنوقت کتاب را رها نمیکند و مطالبی را در آن می یابد که با وجود گذشت بیش از شش قرن هنوز هم گفته ها و تحلیل های آن، کلید رمز و راز سیاست و دانش محسوب میشوند.

(در تهیه این نوشته از همین ترجمه «مقدمه ابن خلدون» استفاده گردیده است)

(پایان)

---

د پانیو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ